

راهیابی واژه های خارجی (فرنگی) به زبان و شعر فارسی در عصر انقلاب مشروطه

دکتر فریدون وحیدا*

چکیده:

فارسی دری که از زمان نخستین خاندانهای حکومتگر ایرانی به عنوان زبان رسمی ایرانیان در این سرزمین کاربرد داشته است، در طول عمر هزار و چند صدساله خود دوره های تاریخی گوناگونی را پشت سر گذاشته و متناسب با هر یک از این دوره ها، تغییراتی، بویژه در محتوای واژگانی آن پدید آمده است. این زبان که در نخستین دوره کاربرد رسمی خود از درجه ای قابل ملاحظه از خلوص واژگانی برخوردار بوده است، در تماس با اقوامی با زبانهای متفاوت، واژه هایی را از آنها به وام گرفته و بر محتوای خود افزوده است و به همین علت است که در زبان فارسی، گاه با واژه هایی عربی، مغولی، ترکی و... سروکار پیدا می کنیم.

با انقلاب مشروطیت و گسترش روابط سیاسی، بازرگانی و فرهنگی میان ایران و کشورهای مغرب زمین واژه هایی در این زمینه ها به زبان فارسی راه یافته، به دلایل گوناگون مورد استفاده قرار می گیرند که جستجو و بر شمردن همه آنها از حوصله این

* - استاد گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان e.favahida@yahoo.com

مقاله خارج است. ناچار با گشت و گذاری شتابزده در دوره های مختلف پیش از انقلاب مشروطیت، کار بررسی را بر شعر مشروطیت متمرکز ساخته، راه یابی واژه هایی خارجی (فرنگی) را در آثار شعرا، چون ادیب الممالک فراهانی، وحید دستگردی، سید اشرف الدین گیلانی، عارف قزوینی، فرخی یزدی، ملک الشعرا بهار و بویژه در دیوان ایرج میرزا جستجو می کنیم.

واژه های کلیدی:

فارسی دری، لغات خارجی، دادوستد فرهنگی، انقلاب مشروطیت.

مقدمه:

زبان یکی از پدیده های اجتماعی است که در زندگی اجتماعی همانند دیگر پدیده ها شکل می گیرد و همراه با رشد جامعه و گسترش یافتن دامنه روابط رشد می یابد و بر واژگان و کارایی آن افزوده می گردد. زبان در واقع همچون ابزاری است که در برقراری روابط اجتماعی و نقل و انتقال مفاهیم و پیامها در میان اعضای هر جامعه کارکرد دارد و هر اندازه بر شدت و تراکم روابط اجتماعی و پیامها و مفاهیمی که داد و ستد می شوند، افزوده گردد، محتوا و کارایی زبان نیز افزایش می یابد. کودکی را در نظر بگیرید که زبان به گفتن می گشاید. واژه هایی که او در آغاز به کار می برد، بسیار ساده و کم شمار است؛ چه نیازهایی اندک دارد که با به کارگیری چند کلمه و در ارتباط با محیط اجتماعی محدود خود مرتفع می سازد. با افزایش سن کودک و گسترده شدن محیط اجتماعی زندگی وی و نیز افزایش و تعدد و تنوع مفاهیم و پیامهایی که باید با اطرافیان رد و بدل سازد، بر دامنه و توان زبان او نیز افزوده می گردد و به عبارتی، پا به پای رشد کودک و گذار به مراحل زندگی، چون نوجوانی، جوانی و بلوغ، زبان وی نیز مراحل رشد را طی می کند و به مرحله بلوغ می رسد. گسترش و تکامل زبان یک جامعه همراه با رشد و تحول آن جامعه، با رشد و گسترش محتوا و زبان

کودک پا به پای رشد وی بی شباهت نیست.

زبان نه تنها رشدی درونزا دارد و با خلق واژه های جدید و انباشت آنها پیوسته بر محتوای خود می افزاید، بلکه تماس جوامع گوناگون با زبانهای متفاوت با یکدیگر نیز در رشد واژگانی زبانها مؤثر است. در ارتباط قرار گرفتن جوامع هم با مبادلاتی در بخش مادی فرهنگ همراه است و هم مبادلاتی در بخش غیر مادی را در پی دارد. همراه با کالا و خدمات، عناصری از بخش غیر مادی فرهنگ، مانند آداب و رسوم، جشنها و اعیاد و بویژه عناصری زبانی نیز مبادله می شوند و پاره ای تشابهات و مشترکات را بین فرهنگ جوامع همجوار پدید می آورند.

لشکر کشی ها و کشور گشاییها در گذشته و سلطه های نظامی و سیاسی و گسترش و استقرار استعمار در گذشته ای نه چندان دور، به جابه جایی گسترده عناصر فرهنگی انجامیده است. استعمار در مناطقی از جهان، بویژه در قاره های آفریقا و آمریکا، فرهنگهایی بومی را به طور کامل نابود و فرهنگ اقوام غالب رابه جای آنها نشانده است. رواج و کاربرد زبانهایی، مانند انگلیسی، اسپانیایی، پرتغالی، فرانسوی و... در بیشتر کشورهای این دو قاره گویای چنین رخدادهایی است.

در پی انقلاب صنعتی و دستیابی به وسایط نقلیه نوین با سرعتی فزاینده فواصل مکانی میان جوامع کاهش چشمگیر یافت و تماسها و آمد و شدها میان آنها و مبادلات فرهنگی مادی و غیرمادی رو به افزایش گذاشت. رواج آموزش و پرورش در شکل نوین خود ملتها را با زبانهای یکدیگر آشنا ساخت و راهگشای مبادلات فرهنگی بیشتر در هر دو بخش مادی و غیرمادی شد.

نوآوریهای گسترده در وسایل و امکانات ارتباطی عصری را پیش روی ما گذاشته است که عصر ارتباطات خوانده می شود. امروزه به کمک وسایل ارتباطی نوین فواصل مکانی و زمانی، که درگذشته تماس جوامع مختلف را با یکدیگر دشوار می ساخت، تقریباً به طور کامل از میان برداشته شده است و مردم می توانند با دور دست ترین نقاط جهان در کوتاهترین زمان ارتباط برقرار کرده، به مبادله پیام بپردازند. استفاده

از وسایل نوین و داد و ستد پیام از طریق این وسایل، البته گاه آشنایی به دیگر زبانها را نیز طلب می کند و این وضعی است که خواه ناخواه در ابعادی مختلف صورت می گیرد و به هر حال، راه یافتن واژه هایی از زبانی به زبان دیگر را سبب می گردد.

امروزه مهاجرتهای خواسته و ناخواسته نیز که در ابعاد گسترده در پی جنگها و انقلابها صورت می گیرد و میلیونها نفر را از میهن خود برکنده، در سرزمینهای دیگر پراکنده و سرگردان یا مستقر می سازد، در نقل و انتقالات فرهنگی نقش انکارناپذیری بازی می کند. جمعیت مهاجر معمولاً عناصری از فرهنگ خود را به همراه می برد و با آنها زندگی می کند و از فرهنگ میزبان نیز اجزایی را می پذیرد و در کنار عناصر فرهنگی خویش قرار داده، همزمان با ترکیبی از دو فرهنگ روزگار می گذرانند. البته، در چنین شرایطی فرهنگ میزبان رفته رفته فرهنگ مهمان را مغلوب خود ساخته، با خود هم رنگ می سازد. فراگیری زبان جامعه میزبان توسط مهاجران و آمد و شد آنان بین دو جامعه میزبان و جامعه اصلی خویش، راهیابی واژه هایی از زبانهای گوناگون را در یکدیگر امکانپذیر می سازد (نک: به دنی کوش، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی: ۱۸۳-۱۹۲).

زبان فارسی که امروز به آن صحبت می کنیم و ریشه در گذشته هایی دور دست دارد، سرگذشتی چنین داشته است. لشکرکشی ها، کشور گشاییها، تماس با اقوام گوناگون، گسترش یافتن آموزش و پرورش نوین، راه یابی وسایل و وسایط ارتباط نوین و مهاجرتهای درونی و بیرونی بر این زبان اثر گذاشته و واژه هایی پر شمار از زبانهای مختلف، چون عربی، ترکی، مغولی، اروپایی و... به آن راه یافته است. برخی از این واژه ها به همان گونه که در زبان اصلی کاربرد دارند، در زبان فارسی به کار گرفته می شوند و برخی از آنها در تلفظ چنان دگرگون شده و رنگ فارسی به خود گرفته اند که گرتو بینی شناسایش باز.

زبان فارسی از آغاز تا غزنویان:

فارسی دری که امروزه در ایران و برخی از کشورها و نواحی همجوار کاربرد دارد،

دنباله زبانهای ایرانی دوره باستان و میانه است که در طول قرن‌ها و با پشت سر گذاشتن اوضاع و شرایطی گوناگون تطور بسیار یافته و به صورت کنونی به دست ما رسیده است. « تاریخ زبان ایران تا هفتصد سال پیش از مسیح روشن و در دست است و از آن پیش نیز از روی آگاهی‌های علمی دیگر می‌دانیم که در سرزمین پهناور ایران... مردم به زبانی که ریشه و اصل زبان امروزی ماست سخن می‌گفته‌اند (بهار، ۱۳۳۷، ج ۱: ۳). با حمله اعراب به ایران و تسلط نظامی سیاسی آنان بر این کشور، گرچه زبان عربی به عنوان زبان رسمی و علمی به کار گرفته شد و زبان فارسی مهجور افتاد، اما این زبان هرگز به یکباره از یادها نرفت و مردم، بویژه در مناطق شمالی و غربی کشور به آن سخن می‌گفتند. «هنگام تسلط مسلمین بر ایران لهجه رسمی ادبی و سیاسی و دینی ایرانیان همان بود که به پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی یا پهلوی پارسی مشهور است. خلاف آنچه تصور می‌شود، با غلبه عرب این لهجه یکباره از ایران بر نیفتاد، بلکه تا چند قرن در ایران رواج داشت و کتابها و کتیبه‌ها به آن نگارش یافت...» (صفا، ۱۳۴۲، ج ۱: ۱۳۱).

با روی کار آمدن نخستین خاندانهای حکومتگر ایرانی از آغاز قرن سوم هجری (طاهر ذوالیمینین از ۲۰۵ هجری حکومت سراسر ایران را به دست گرفت) زبان فارسی بازجان و رواج تازه‌ای یافت و از غربت بیرون آمد. طاهریان، صفاریان و سامانیان هر یک در راه بازسازی زبان و فرهنگ ایران زمین کوشیدند و به منظور کسب استقلال کشور به احیاء و ترویج آداب و رسوم ایرانی، جشنها، اعیاد، مراسم، مناسبات گوناگون و یادآوری تاریخ شاهان و عظمت ایران پیش از اسلام پرداختند و البته، سهم خاندان سامانی در انجام این امور مهم‌تر و کارسازتر بود.

زبان فارسی که بدین ترتیب و به منظور تقویت پایه‌های استقلال فرهنگی و ملی بر پایه زبان فارسی میانه بازسازی و رایج شد، فارسی جدید نام گرفت و نخستین نویسندگان و سرایندگانی که آن را به کار گرفتند کوشش داشتند از راه یافتن واژه‌های غیرفارسی به آن حتی المقدور جلوگیری کنند. دستاورد فردوسی در **شاهنامه** بهترین

نشانه این کوشش و توجه است؛ گرچه برخی از صاحب‌نظران سبب وجود چنین ویژگی را در شاهنامه آن می‌دانند که «شاعر زبان عادی و عمومی اهل زمان را که در خراسان رایج بوده است، مورد استفاده خود در شاعری قرار داده... و ابداً تعمدی در آوردن کلمات پارسی یا خودداری از ایراد مفردات عربی نداشته» است (همان: ۴۹۷).

طبیعی است که زبان از آنجا که پدیده‌ای است زنده و در حال حیات و حرکت، با پیرامون خود مبادلاتی ناگزیر دارد، با زبانهایی در تماس قرار می‌گیرد و داد و ستدهایی انجام می‌دهد. نتیجه آنکه همجواری ایرانیان و اعراب، دو قرن سلطه سیاسی - نظامی اعراب بر ایران و پذیرفته شدن اسلام از سوی ایرانیان، به راه یافتن واژه‌هایی عربی به زبان فارسی کمک کرد. به همین دلیل است که حتی در «شاهنامه» ی حکیم طوس با آن که «نزدیک به تمام الفاظ آن کلمات عذب دری است، بازهم به دسته‌ای از مفردات عربی باز می‌خوریم. این مفردات عادتاً ساده و مستعمل و متداول است و در آثار شعرای پیش از فردوسی و دوره او نیز به وفور دیده می‌شود (همان: ۴۹۷). البته، چه پیش و چه پس از اسلام، واژه‌هایی پر شمار نیز از زبانهای ایرانی به زبان عربی راه یافته است به گونه‌ای که شمار آنها بسیار بیشتر از واژه‌هایی است که این زبان از دیگر زبانها وام گرفته است (نک: بهار، ۱۳۳۷، ج ۱: ۲۵۱-۲۵۸).

از غزنویان تا صفویان:

با روی کارآمدن غزنویان و سلجوقیان که ایرانیان ترک زبان بودند و سپس با غلبه مغولان بر ایران و استقرار دراز مدت آنان بر این سرزمین، کلماتی ترکی و مغولی نیز به زبان فارسی راه یافت. افزون براین، در این دوره، بویژه در عصر سلجوقیان، با پایه‌گذاری نظامیه‌ها - که بیشتر به تدریس علوم دینی اختصاص داشت - زبان و برخی از فنون ادبی عرب باز رونق یافت و بر زبان و ادب فارسی اثر گذاشت. لغات عربی راه یافته به زبان فارسی از حد شمار بیرون است، اما واژه‌های ترکی و مغولی را می‌توان بازشناسی و شاید شمارش کرد. برای مثال، واژه‌هایی، از قبیل خاتون، خان،

خاقان، بیک و بیگم از زبان ترکی و لغاتی، چون ایل، ییلاق، قشلاق، قشون، یورش، قیماق، یساول، قراول، خانم، باجی، آقا، آقاباجی، قیمة، قورمه، یقه، بقچه و... از مغولی به زبان فارسی راه یافته است و همان گونه که ملاحظه می شود، چنان بر زبان ساری و جاری است که غیرفارسی بودن آنها چندان احساس نمی گردد (نک: همان: ۲۸۱).

از صفویه تا مشروطیت:

با روی کار آمدن صفویان و پدید آمدن ایرانی یکپارچه با قدرت سیاسی - نظامی متمرکز، ایران مورد توجه کشورهای اروپایی قرار گرفت و تماسهای مردمی از مغرب زمین با ایران آغاز گشت. با ایجاد راهها و کاروانسراها که آمد و شد کاروانهای تجاری را آسان می ساخت و تامین امنیت راهها و در نتیجه کالاهای تجاری، راههای تجارت میان ایران و اروپا هموار گشت و روابط سیاسی و تجاری جای لشگرکشی ها و سلطه جویی ها را در داد و ستدهای فرهنگی گرفت. از این پس، بسیاری از داد و ستدهای زبانی همراه با مبادلات تجاری صورت می گیرد. بسیاری از کالاهای خارجی که به ایران راه می یابند، نام خود را نیز به همراه می آورند و وارد زبان فارسی می کنند: سماور، قوری، استکان، صندلی، گاری، درشکه، کالسکه و در گذشته نزدیکتر، تلگراف، تلفن، تونل، ترن، موتور، موزه، پست و... از جمله واژه های اروپایی هستند که از این طریق به زبان فارسی افزوده شده اند.

در پی وقوع انقلاب صنعتی و نقش آن در آسان سازی جا به جاییها و در نتیجه افزایش تماسها بین ملتها روابطی فزاینده میان ایران و اروپا بر قرار گشت. ایران از اواسط دوره سلطنت قاجار، بویژه در دوران صدر اعظمی امیرکبیر و توجه او به نوسازی، روابطی فرهنگی با اروپا برقرار ساخت و این امر به آشنایی ایرانیان با برخی از زبانهای اروپایی کمک کرد که زبانهای آلمانی و فرانسوی از آن جمله بود. همچنین این تماسها به آشنایی ایرانیان با نظامها و دیدگاههای سیاسی نوین و در پی آن به ورود مضامین و مفاهیم جدید در این زمینه انجامید؛ به گونه ای که زبان و ادبیات مشروطه را

تحت تاثیر قرار داد. از این پس در آثار شمار زیادی از نویسندگان و شعرای ایرانی کلمات و اصطلاحاتی از زبانهای اروپایی به چشم می خورد که در آثار دوره های پیش وجود نداشت. نخستین نشانی از راه یابی این گونه کلمات به زبان و ادبیات فارسی شاید کلماتی باشد که در دیوان قائم مقام فراهانی در غزلی با مطلع زیر دیده می شود:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد
در بیت چهارم به صورت زیر آمده است:

گه نظر با پلکنیک^۱ و باکیتان^۲ و افسر^۳ گاه با سرهنگ و با سرتیپ و با سردار دارد

که هر سه کلمه از درجات و مناصب نظامی است (قائم مقام، بی تا: ۱۲۴).

قآنی با زبانهای انگلیسی و فرانسه آشنایی داشته است و امیرکبیر او را به ترجمه کتابی در باره چگونگی کشت سیب زمینی فرا می خواند (شمس لنگرودی: ۳۴۱).

ادیب الممالک فراهانی:

از شعرای عصر انقلاب مشروطیت، به نظر می رسد که ادیب الممالک بیش از دیگران در نمایاندن آشنایی خود با زبانی خارجی کوشش داشته است. او که از بازگشتی ترین شاعران آن دوره بود، روشن است که نمی توانست زبان شعری خود را به ترکیبات و اصطلاحات فرنگی بیالاید. با این حال، گه گاه کلماتی از این دست در اشعار وی به چشم می خورد.

پارتی جو ز عدل کمتر گو عدل ناید به کار عدلیه

(ادیب الممالک: ۴۶۶)

در دایره وزارت داخله شد عباس مدیر ضبط و اندیکاتور

(همان: ۲۸۴)

با ناصر ملک گفت از کشور فارس در اول آوریل نه در آخر مارس

چون مزد تو در ازای آبادی نیست وز بهر خرابی است چه پاریس و چه پارس

(همان: ۳۰۲)

ملاحظه می‌شود که ادیب الممالک تنها به هنگام انتقادات هزل گونه کلمات خارجی را به کار می‌برد، اما وی در اشعاری کوشیده است فرهنگی فرانسه - فارسی ارائه دهد و واژه‌هایی را در شعر خود به فارسی برگردانده است که در فایده و کارایی آن جای تأمل است.

بود به لفظ فرانسه ایانگار جمیل خدا، دیو^۴، پرفت^۵؛ انیسا و گید^۶؛ دلیل
امی^۷؛ صحابه، سیل^۸؛ آسمان و غبرا: تر^۹ پلاس^{۱۰}؛ جای و پارادی^{۱۱}؛ جنان، سقر: آنفر^{۱۲}

این ابیات که به هشتاد بالغ می‌گردد، در اوزان متفاوت است و در واژه‌ها نیز نظم و ترتیبی وجود ندارد.

دلایل به کارگیری واژه‌های فرنگی در اشعار شعرای دوره مشروطیت متفاوت است. واژه‌های به کار گرفته شده، گاه نامهای ابزارها و اشیا و جایها هستند که معادل‌هایی فارسی بر آنها ساخته نشده و یا نمی‌توان ساخت و به همین سبب، شاعر ناگزیر از کاربرد آنها به صورت اصلی است. در اشعار وحید دستگردی، عارف، سیداشرف‌الدین گیلانی، بهار و فرخی یزدی، واژه‌هایی که از سرناگیری به کار رفته است، کم و بیش به چشم می‌خورد.

وحید دستگردی:

در اشعار اجتماعی - سیاسی وحید، واژه‌هایی فرنگی، از قبیل رژیمن^{۱۳}، لرد، لیبرال، مادام، شیک، مد، اتامازور^{۱۴}، ژنرال، مارشال، کاپیتان، فرونت^{۱۵}، کلوپ، تورپیل^{۱۶}، اولتیماتوم، کور دارمه^{۱۷}، مین، ترور، بمبست^{۱۸}، کارت، کارت پستال، فرم و پلیس به کار رفته است.

کارت ناداده ز در دوش بتم آمد باز
همه بمبست و مین افکن و تورپیل انداز
دزد دل رهن جان آمده در فرم پلیس
در ترور برده سبق از فلک شعبده باز

(وحید، ۱۳۷۴: ۵۱۵)

البته، به کارگیری واژه های خارجی در این شعر وحید از روی تفنن است، ولی وی در شعری سیاسی زیر عنوان « چکامه نارنجک » (همان: ۵۶۴-۵۷۱) از روی ناگزیری کلماتی خارجی را وارد زبان شعر خود ساخته است که بیشتر آنها معادل فارسی نداشته و بیشتر نام جایها و وسایل و ابزار جنگی و اصطلاحات نظامی است که بعضی از آنها جای خود را در زبان فارسی باز کرده به همان صورت اصلی به کار می روند که کارت، کارت پستال، شیک، مد، ترور، فرم، پلیس و... از این دست هستند.

.... زیپلن^{۱۹} ها به فلک سیر کنان همچو شهاب
سوخته جان شیاطین بشر را بشتاب
بمب در لندن و پاریس نموده پرتاب
تا سر مولفین چرخ بکوبد به عذاب
ساخته سنگ زبمب از زیپلن قلما سنگ....

توپ سنگین هويزر^{۲۰} به مثل اژدروار
باز کرده دهن و سوخته عالم زشرار
روز پاریس چو انورس^{۲۱} نموده شب تار
وزفشنگی که به وزن آمده چندین خروار
واژگون ساخته صدخانه به یک ضرب فشنگ...

(همان: ۲۶۵-۵۷۱)

همان گونه که یادآوری شد، بیشتر کلمات به کار رفته در مسمط مذکور از روی ناگزیری و به آن دلیل بوده که معادلی فارسی نداشته اند، اما وحید نیز در مسمطی فکاهی که دو بیت مطلع آن در آغاز نقل شد، واژه هایی فرنگی را از روی تفنن وارد شعر خود ساخته است.

چشم فتانش چون پارلمان لندن
گشته از کنگره صلح جهان بنیان کن
همچو ایتالی پیمان گسل عهد شکن
خصم پرداز چو سرباز سپاه برلن
دام انداز چو مادام دیار پاریس...

زهره شاگرد دبستانش در مجلس بال
صف زده گرد رخس غمزه و ناز و خط و خال
بلشویک آسا با مال و دل و دین به جدال
تیغ افراشته بر خواجه و لرد و لیبرال
رحم برداشته از موبد و شیخ و قسیس...

صاحب دیپلم از کالج بزم افروزی
تربیت یافته در مدرسه کین توزی

شده استاد کلاس دل و دین اندوزی جادوی بابل در سحر و فسون آموزی
کرده در مکتب او جای به روز تدریس

(همان: ۵۱۵-۵۱۶)

گفتنی است که واژه هایی از گونه بال، بلشوک، لرد، لیبرال، دیپلم، کالج، کلاس و..
همراه با افزایش تماسها با غرب و برخی با نوسازی آموزش و پرورش به زبان فارسی
راه یافته است.

عارف قزوینی، فرخی یزدی:

در اشعار عارف قزوینی و فرخی یزدی واژه های خارجی اندک شمار و بیشتر سیاسی
است. فرخی یزدی در اشعار سیاسی خود - که انتقادهایی بی پرده و تند است -
واژه‌هایی، چون پلتیک، تاکتیک، کابینه، راپورت، لیدر، پارلمان، فرونت، کلیشه... را به
کار برده است که بیشتر آنها جای خود را در زبان فارسی باز کرده و کاربردی رایج پیدا
کرده اند.

گر هادی ما ز جهل گمراه نبود	گمراهی او در همه افواه نبود
کابینه نمی‌شد متزلزل هرگز	گر لیدر خودپسند خود خواه نبود
آنان که خطای خویش تکمیل کنند	خواهند به ما فشار تحمیل کنند
ای وای به مجلسی که در آن وکلا	از روی غرض فرونت تشکیل کنند

(همان: ۲۲۷)

عارف کمتر از معاصران خود واژه‌های خارجی را در اشعار و تصنیف های خود به
کار برده است:

به مجلس آمد یار از <u>فراکسیون</u> عجب آنک	به هیچ کار بجز قتل من اشاره نکرد
پارتی زلف تو از بس که ز دلها دارد	روز و شب بی سببی عربده با ما دارد

(عارف، ۱۳۶۴: ۲۱۱)

کاش کابینه زلفت شود از شانه پریش کو پریشانی ما جمله مهیا دارد
(همان: ۲۱۴)

ملاحظه می شود که عارف نه از روی الزام و ناگزیری، بلکه از روی تفنن واژه‌هایی خارجی را که به یقین در عصر وی و در محیط‌های روشنفکری رایج و بر سر زبانها بوده، وارد اشعار خویش ساخته است. شاید این بیت سید اشرف الدین گیلانی مؤید این مدعا باشد:

در مجالس گشته بونژورمسیو^{۲۲} جای سلام لفظ مرسی^{۲۳} جای احسن گشته جاری در کلام
(سید اشرف الدین گیلانی، ۱۳۷۰: ۳۹)

سید اشرف الدین گیلانی (رشتی):

واژه‌های فرنگی در اشعار سید اشرف الدین، در مقایسه با معاصران وی، بسیار اندک شمار است و به نظر می رسد که وی به عمد از این کار رویگردان بوده و از کسانی که چنین می کرده اند، انتقاد داشته است. افزون بر بیت فوق که می تواند بر این رویگردانی گواه باشد، ابیات دیگری در دیوان وی به چشم می خورد که دل‌باختگی ایرانیان به خارجی‌ان و پذیرش کردار و رفتار آنان را موضوع طنز و گاه سرزنش قرار داده است.

عقب افتاده ای از قافله بونژورمسیو	شد خرت لنگ در این مرحله بونژورمسیو
همه عالم شده پر ولوله بونژورمسیو	صحن دنیاست پر از غلغله بونژورمسیو
تو بینداز به بستر یله بونژورمسیو	می ببری دل به خدا
می بری دل به خدا از حرکات و سکنات	خاصه وقتی که فکل ^{۲۴} را بزنی با کراوات
ای بت روح و روان وی دهند قند و نبات	به رخت باد سلام و به جمالت صلوات
عقل از عشق تو شد باطله بونژورمسیو	با خبر باش آهای.....

(همان: ۴۵)

... داش حسن خیلی دویدم به علی رنج بسیار کشیدم به علی
یک وطن دوست ندیدم به علی تازه این شعر شنیدم به علی

خاک ایران شده ویران زسه فیل روسوفیل^{۲۵}، آنگوفیل^{۲۶}، آلمانوفیل^{۲۷}
(همان: ۱۰۴)

محمد تقی بهار:

ملک الشعرا بهار نیز از جمله شعرای دوره مشروطیت است که به مناسبت‌هایی واژه‌های فرنگی اندک شماری را در جای جای اشعار خود به کار برده است. این واژه‌ها بیشتر از همانهایی است که بتازگی در میان مردم رواج یافته و در زبان روزمره بویژه میان افراد تحصیل کرده و متجدد نماکار برد پیدا کرده است. بهار این گونه واژه‌ها را گاه در انتقادات سیاسی - اجتماعی و گاه نیز از روی تفنن به کار برده است که لاتار^{۲۸}، رایورت^{۲۹}، کراوات^{۳۰}، مادام^{۳۱}، بایکوت^{۳۲}، پلتیک^{۳۳}، قزاق^{۳۴}، کمیسیون^{۳۵}، پارلمان^{۳۶} و التیماتوم^{۳۷} از آن جمله است:

وانکس که شد وکیل و مشروطه حرف زد دوزخ بود به روز جزا پارلمان او
(بهار، ۱۳۵۸: ۱۶۶)

حاليا وقت نداریم به دیدار و سلام آنچه رایورت رسیده است بماند تا شام
وقت لاتار مغازه است بود صبر حرام زود باشید که تنهاست در آنجا مادام
(همان: ۲۰۲)

چو فکل از ستمت سینه فکارم خانم چون کراوات گره خورده به کارم خانم
من فکل بند و کراوات گذارم خانم من که مسئول توام باک ندارم خانم
که من از دولت خود نیزم مواجب دارم چه مواجب؟ که همان مهر تو واجب دارم
(همان: ۲۰۳)

مه سوال بیاراست سپاهی ز انجم داد دیشب به مه روزه یک اولتیماتوم
گفت بایکوت عمومی را بردار ز خم در خمخانه کن آزاد به روی مردم
هم خود از ملک ده استعفا تا پاس نهم ورنه از پاس دهم باش خود آماده جنگ^{۳۸}
(همان: ۲۶۷)

بهار در قصیده ای با عنوان « فتح ورشو » و با مطلع:

قیصر گرفت خطه ورشو را در هم شکست حشمت اسلو را

(همان: ۲۸۱)

اسامی برخی از شهرها و مقامات سیاسی کشورهای درگیر در جنگ جهانی اول را آورده است که در نوع خود خالی از تازگی نیست.

وی در غزلی نیز چند واژه خارجی به کار برده که البته به قصد نوآوری چنین کرده

است و در این کار، بویژه در مقایسه با طرز کار ایرج، چندان موفق به نظر نمی رسد:

دلفریبان که به روسیه جان جا دارند	مستبدانه چرا قصد دل ما دارند...
گاه لطف است و خوشی گاه عتاب است و خطاب	تا چه از این همه پلتیک تقاضا دارند...
عاشقان را سر آزادی و استقلال است	کی ز پلتیک سر زلف تو پروا دارند...
این چه صلحی است که در داخله کشور دل	خیل قزاق اشارات تو ماوا دارند...
به کمسیون عرایض چه کنم شکوه ز تو	که همه حال من بیدل شیدا دارند...
سخن تازه عجب نیست ز طبع تو بهار	که همه مشرقیان منطق گویا دارند

(همان، ۲۵۳۶، ج ۲: ۳۸۶)

یکی از شعرای عصر مشروطیت که به نظر می رسد بیش از معاصران خود در به کارگیری واژه های فرنگی (فرانسه) اصرار داشته، ایرج میرزاست. وی این کار را بیشتر از روی تفنن انجام داده و از دیگر شاعران موفقتر نیز بوده است. شماری از واژه ها که ایرج در اشعار خود به کار برده، همان واژه های رایجی است که مورد استفاده دیگر شاعران معاصر وی نیز بوده و در آن عصر همراه با مبادلات تجاری - فرهنگی یا روابط سیاسی به زبان فارسی راه یافته است. تلفن، تلگراف، کلوپ، هتل، شیک، مد، سینما، تئاتر، سن، رستوران، ژاندرمری، ژیمناستیک، پوتین، شارلاتان، دیپلم، دوئل، رمان، فرم، راپورت، رانده وو، کانون، پرستل، کوران، دوسیه، پونز، پنس، پاراف، فابریک، کولژ، موتور، ترن، برس، اسانس، پلتیک، قزاق، سیگار، شکلات، ارگ، فاکولته، کالسکه، کلنل، کابینه، پارتی و لیدر، از جمله واژه هایی است که او در اشعار خود بارها به کار گرفته است. برخی از این واژه ها، از قبیل، دوسیه، پونز، پنس، پرسنل و پاراف

کاربرد اداری دارند و مشاغل اداری ایرج و سروکار وی با این گونه واژه‌ها در استفاده ایرج از آنها بی تاثیر نبوده است؛ خاصه آن که ایرج میرزا در ادارات محل اشتغال خود با صاحب منصبانی خارجی (بلژیکی) نیز سروکار داشته است:

نه تلگراف به گردم برسد نه تلفن
که خدا سرعت سیر دگری داده مرا
(ایرج: ۳)

من نه ترا بیهده ول می کنم
گرندهی بوسه دوئل می کنم
(همان: ۱۰۳)

فرم نظام است چو در بر مرا
صحبت زن نیست میسر مرا
بعد که آیم به لباس سویل
از تو تحاشی نکنم بی دلیل
(همان: ۱۰۷)

سبزه که جاسوس نباشد به باغ
دادن راپورت نداند کلاغ
(همان: ۱۰۹)

جمعه دیگر لب این سنگ جو
باد میان من و تو رانده وو
(همان: ۱۱۱)

گاه نحوه کاربرد و نوع واژه‌های خارجی به کار گرفته شده، به گونه ای است که گویی وی در این کار اصرار دارد و می خواهد آشنایی خود را با زبان فرانسه به رخ بکشد.

کند بنای دل او را ز بن
کرد به وی عشق خود انژکسیون^{۳۹}
(همان: ۱۱۷)

با همه جفت و جلا و تک و پو
دان ما پیش ایل نیامم ان سل سو^{۴۰}
(همان: ۱۲۱)

ایرج میرزا در مثنوی ای با عنوان « انقلاب ادبی » که بیت فوق را نیز در بر دارد، واژه‌های بی شماری را از زبان فرانسه به کار گرفته است و چنان در این کار اصرار داشته که گاه - همان گونه که در بیت بالا مشاهده می شود - یک جمله از زبان فرانسه مصرعی کامل از شعر وی را تشکیل می دهد. واژه هایی که در مثنوی مذکور به کار رفته است،

بیشتر از نوع اداری است و به مشاغل اداری ایرج و مسائل آن مربوط می‌گردد.

پیش خود فکر به حالم کردند
 چند مه رفت و مازر هال آمد
 انسیپکتر ژنرال^{۴۱} کردند
 ششم از آمدنش حال آمد
 (همان: ۱۲۲)

آمد از راه و مزین^{۴۲} بردل^{۴۳} شد^{۴۴}
 بعد چون کار به سامان افتاد
 کار اهل دل از او مشکل شد...
 آدژوان^{۴۵} تازه به کوران^{۴۶} افتاد...
 اندرین دایره یک آدم نیست
 پرسنل نیز به آن منضم نیست...

ایرج میرزا در بخشی از این مثنوی به اندازه ای واژه های فرانسوی را به کار برده است که ناگزیر از نقل و توضیح همه ابیات آن هستیم.

بسکه در لیور^{۴۷} و هنگام^{۴۸} لته
 بسکه نت^{۵۲} دادم و انکت^{۵۳} کردم
 دوسیه^{۴۹} کردم و کارت^{۵۰} ترته^{۵۱}
 اشتباه بروت^{۵۴} و نت^{۵۵} کردم
 سوزن آوردم و سنجاق زدم
 هی نشستم به مناعت پس میز
 هی تپاندم دوسیه^{۵۶} لای شمیم^{۵۷}
 خاطر مدعی ارضا کردم
 هی پارف هشتم و امضا کردم
 گاه بازنگ و زمانی با هو
 تو بمیری ز امور^{۵۹} افتادم
 از شر و شور و شعور افتادم
 چه کنم زان همه شیفر^{۶۰} و نومرو^{۶۲}
 نیست در دست مرا غیر زرو^{۶۱}.
 هی بده کارت^{۶۳} و بستان دوسیه
 هی پیار از در دکان نسیه
 (همان: ۱۲۴)

ملاحظه می شود که واژه های فرانسوی در ابیات فوق بیشتر از گونه اداری است که در پی مشارکت عوامل خارجی فرانسوی زبان (فرانسوی یا بلژیکی) به زبان اداری ایران آن زمان راه یافته است.

از انقلاب مشروطیت به این سوی، با افزایش و گسترش روابط سیاسی، بازرگانی و فرهنگی میان ایران و دیگر کشورها، بویژه کشورهای مغرب زمین، واژه های بی شمار

دیگری در زمینه های گوناگون به زبان فارسی راه یافته اند. امروزه بسیاری از خوراکیها، ابزارها و قطعاتی از لباسهای زنانه و مردانه نامهای غیرفارسی دارند که کت، بلوز، ژوپ، مایو، رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، اتومبیل، موتورسیکلت، اتوبوس، مترو، کنتلت، املت، پیتزا، ماکارونی، بیفتک، ساندویچ، سس، سالاد، کلاس، رفوزه و ترم را می توان به عنوان مثال یادآور شد، اما شمار واژه های وارداتی در این دوره - که عصر ارتباطات بخشی از آن است - به اندازه ای زیاد است که از حوصله این نوشته خارج است و مطالعه ای خاص و شاید لغت نامه ای ویژه را می طلبد. توجهی اندک به واژه هایی که همراه با کامپیوتر و تلفن همراه به زبان فارسی راه یافته و در میان کاربران این وسایل مورد استفاده است، می تواند اهمیت این جریان را تا اندازه ای آشکار سازد.

پی نوشتها:

- ۱- ploknic
- ۲- captain
- ۳- Officer
- ۴- DIEU
- ۵- PROPHETE
- ۶- GUIDE
- ۷- AMI,AMIE
- ۸- CIEL
- 9-TERRE
- 10-PLACE
- 11-PARADIS
- 12-ENFER
- ۱۳- REGIMENT هنگ، فوج
- 14-ETAT-MAJOR ستاد
- 15-FRONT جبهه
- 16-TORPILLE اژدر
- 17-CORPSD, ARMEE سپاه
- 18-BOMBIST بمب انداز
- 19-ZEPPELIN

20-HOIZER

21-ANVERS

22-BONJOUR MONSIEUR روز به خیرآقا، سلام

23-MERCI سپاسگزارم

24-Faue COL-24 یقه هایی که روی پیراهن دوخته نشده و از آن جدا بود و چون افراد متجدد که از پیراهن فکل داراستفاده می کردند، موی سر را نیز کوتاه نمی کردند، این کلمه معنای خود را رفته رفته به موی بلند سر مردان داد.

25-RUSSOPHILE

26-ANGLOPHILE

27-ALLEMANOPHILE

28-LOTIERIE

29- RAPPORT

30-CRAVATE

31-MADAME

32-BOYCOTI

33-POLITIQUE

34-COSAQUE

35-COMMISSION

36-PARLEMENT

37-ULTIMATUM.

38-این مسمط بهار از نظر وزن، قالب، موضوعات و مضامین که در آن به کار رفته است، یادآور مسمطی است با عنوان « نارنجک » که وحید دستگردی در جریان جنگ جهانی اول سروده است (رک. وحید دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۴۶ - ۵۷۱).

39- INJECTION (تزریق)

40-DANS MA POCHE IL NYA MEME UN SEUL SOU در جیب من

حتی یک پول سیاه هم نیست.

41-INSPECTEUR GENERAL (بازرس کل)

42-MAISON (خانه)

43-BORDEL (خانه فساد)

44- BORDEL (کنایه از بی نظمی و در هم ریختگی نیز هست و خانه یا اداره BORDEL شد؛ یعنی بی نظم و در هم ریخته شد. در دیوان ایرج اعراب املائی فارسی این دو واژه اشتباه گذاشته شده است.

- 45- ADJOINT (معادن)
46- COURANT (جریان)
47- L' HIVER زمستان
48- L'ETE تابستان
49- DOSSIER پرونده
50- CARTON پوشه مقوایی
51- TRAITER بررسی کردن
52- NOTE نمره
53- ENQUETE بررسی
54- BRUT خام، ناخالص
55- NET آشکار، خالص
56- PINCE انبر، گیره
57- CHEMISE پیراهن، پوشه نازک
58- BUREAU اداره، دفتر محل کار، میز کار
59- AMOUR دلدادگی، عشق
60- CHIFFRE عدد، رقم
61- MUMERO شماره، نمره
62- ZERO صفر، هیچ

منابع

- ۱- ادیب الممالک. (۱۳۱۲). دیوان، تدوین و تصحیح و حواشی وحید دستگردی، چاپ ارمغان.
۲- اشرف الدین (نسیم شمال): دیوان، (۱۳۷۰). تهران: مطبوعاتی حسینی، چاپ اول.

- ۳- ایرج میرزا. (۱۳۵۳). تحقیق در احوال، آثار و افکار و اشعار، به اهتمام دکتر محمد جعفر محجوب، تهران: نشر اندیشه، چاپ سوم.
- ۴- بهار. (۱۳۵۸). دیوان، ج ۱، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۵- بهار. (۲۵۳۶). دیوان، ج ۲، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۶- بهار. (۱۳۳۷). سبک شناسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۴۲). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران: ناشر ابن سینا، چاپ چهارم.
- ۸- عارف قزوینی. (۱۳۶۴). دیوان، تدوین سید هادی حائری، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ اول.
- ۹- فرخی یزدی. (۱۳۶۳). دیوان، به اهتمام حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- قائم مقام. (بی تا). دیوان، ضمیمه سال دهم مجله ارمنان، تهران.
- ۱۱- کوش، دنی. (۱۳۸۱). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، تهران: انتشارات سروش.
- ۱۲- وحید دستگردی. (۱۳۷۴). دیوان، به اهتمام دکتر سیف الله وحیدنیا، تهران: چاپ آفتاب.